

## طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، بررسی و نقد

حمیدرضا شاکرین\*

### چکیده

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی از اهم مبانی الحاد جدید، بلکه بن‌مایه اصلی و اساس آن است و لاجرم بررسی آن برای جویندگان مسائل اعتقادی ضرورتی حیاتی دارد. این قسم از طبیعت‌گرایی در فلسفه علم نیز مورد توجه قرار گرفته و شماری آن را به مثابه پیش‌فرض ضروری دانش تجربی قلمداد کرده‌اند. در نتیجه، تحقیق و بررسی در این مساله و سنجش آن برای متعاطیان حوزه فلسفه علم، به‌ویژه داعیه‌داران تحول علم و طلایه‌داران تولید علم دینی نیز امری اجتناب‌ناپذیر است. بدین‌روی، مسئله اصلی مقاله حاضر بررسی این رویکرد و ارزشداوری در باب آن است. روش تحقیق در مقام گردآوری اسنادی و در مقام داوری توصیفی - تحلیلی است. نتیجه تحقیق نیز این است که طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی نه منطقیاً مدعایی منسجم و خردپذیر است، نه پشتوانه‌ای از طریق علم و فلسفه دارد، و نه پیش‌فرض ضروری دانش تجربی خواهد بود.

### واژگان کلیدی

طبیعت‌گرایی، طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، الحاد، اصل سادگی، علم.

\*. دانشیار گروه علمی منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مدرس معارف اسلامی.

### ۱. طرح مسئله و پیشینه

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، از جمله جریان‌های مهم و شایسته توجه در تفکر فلسفی غرب جدید است که براساس آن تنها عوامل و قوانین طبیعی در این جهان اثرگذارند. این گمانه در فلسفه علم مدرن نیز جایگاه درخور توجهی یافته و برخی آن را پیش‌فرض ضروری دانش تجربی انگاشته‌اند. افزون بر آن نگره فوق‌جان‌مایه اعتقادی الحاد جدید است و سردمداران آن همواره می‌کوشند تا با تأکید مضاعف بر پیوند علم و طبیعت‌گرایی از ثمرات آن در جهت بسط باورهای الحادی استمداد جسته، بر گسست علم و دین؛ بلکه تعارض آن دو تأکید می‌ورزند و برآند تا دانش تجربی را به سمت الحاد جهت‌دهی کنند. این مسئله ضرورت کاوشی جدی در این باب را برای باحثان مسائل دینی، به‌ویژه در حوزه مسائل مربوط به رابطه علم و دین سبب می‌شود. بدین‌روی مسئله اصلی تحقیق پیش‌رو این است که طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی چه مدعایی را شامل می‌شود؛ این مدعا چگونه توجیه یا تایید می‌شود و در نهایت چه نقدهایی به لحاظ منطقی و کارکردشناختی بر آن وارد است. به لحاظ پیشینه‌شناسی تحقیق گفتنی است افزون بر مباحثات گسترده‌ای که در جهان غرب بر سر طبیعت‌گرایی به‌طور کلی و طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به‌طور خاص وجود دارد، در ادبیات فارسی نیز در لابه‌لای مباحث فلسفه علم به این مسئله پرداخته شده و آنچه به‌طور خاص در این زمینه دسترس‌پذیر است به شرح زیر می‌باشد:

**مشخصه‌های اساسی طبیعت‌گرایی در فلسفه معاصر غرب**، مقاله‌ای از سیدمهدی بیابانکی است که بر آن است تا در پاسخ به این پرسش که «طبیعت‌گرایی چیست؟» مشخصه‌های اساسی آن را صورت‌بندی کند. جستار دیگری از همان نویسنده با عنوان **امکان طبیعت‌گرایی در علم در صدد نفی طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و روش‌شناختی** به مثابه پیش‌فرض‌های ضروری علم است.

در تحقیقی با عنوان **اصل بنسار علی فیزیک حلقه واسط طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و متافیزیکی** نوشته زهرا زرگر و دیگران، تلاش شده است تا الزامات هستی‌شناختی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و تعارض آن با دین و خداباوری آفتابی شود. همچنین مقاله **هستی‌شناسی و روش‌شناسی و رابطه آنها در طبیعت‌گرایی فلسفی** از حامد بیکران بهشت و حسین شیخ رضایی در جستجوی کشف چگونگی رابطه بین مباحث هستی‌شناختی و روش‌شناختی در طبیعت‌گرایی است.

نگاشته دیگری از روزه زارع و سید حسن حسینی، که عنوان **تبیین نهایی و موجود ضروری: طرح و بررسی دیدگاه تیموتی اکانر** را بر پیشانی دارد، ناکافی بودن تبیین طبیعی در نگاه تیموتی اکانر و لزوم نهایی شدن آن براساس وجود موجودی ضروری را به بحث می‌نشیند. در مقاله **طبیعت‌گرایی در مقابل دین** نیز جان هیک از عالم معنا و اعتقاد به آن دفاع می‌کند.

از آنچه گذشت آشکار می‌شود که نسبت مقاله پیش‌رو و تحقیقات یاد شده بعضاً عموم و خصوص مطلق و در مواردی من وجه است. وجه تمایز اصلی این مقاله اولاً تمرکز بر طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و ثانیاً نقد جامع آن است.

## ۲. مدعای طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی

طبیعت‌گرایی (naturalism) از اصطلاح واژه‌های پرکاربرد در فضای علم، فلسفه و الهیات است. براساس متون تخصصی، فرهنگ‌نامه‌ها و دایرة‌المعارف‌ها این مدخل تعریف دقیق و مورد وفاقی نداشته و در معانی مختلفی به کار رفته است. بنابر گزارش دایرة‌المعارف استنفورد (Stanford Encyclopedia of Philosophy, Naturalism, 2020) کاربرد رایج اصطلاح یاد شده برآمده از مناقشات مطرح در آمریکا در نیمه‌نخست قرن گذشته است. از آن زمان طبیعت‌گرایان خودخوانده شامل جان دیوئی، (John Dewey) ارنست ناگل، (Ernest Nagel) سیدنی هوک (Sidney Hook) و روی وود سلارز (Roy Wood Sellars) می‌شده است. هم و غم این فیلسوفان آن بوده که فلسفه را به علم نزدیک‌تر سازند و بر آن بودند که واقعیت تماماً در طبیعت نهفته است و شامل چیزی به نام «ماوراء الطبیعه» نمی‌شود. (See: Krikorian, 1944: 423-425; Jaegwon, 2003: 83-98; Rosenberg, 2011: 20-44)

طبیعت‌گرایی به اقسامی چون طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، (Ontological Naturalism) انسان‌شناختی، (Anthropological)، معرفت‌شناختی، (Epistemological Naturalism) روش‌شناختی، (Methodological Naturalism) طبیعت‌گرایی یا ماتریالیسم علمی، (Scientific Naturalism / Ethical Scientific Materialism) ادبی، (Literary Naturalism) ارزشی و اخلاقی، (Naturalism) زبان‌شناختی، (linguistic Naturalism) تکاملی، (Evolutionary Naturalism) دینی (Religious) و ... تقسیم می‌شود (See: Watson, 2004: 116 - 176) که غالباً از دامنه بحث پیش‌روی خارج‌اند.

براساس تعریف دایرة‌المعارف استنفورد، طبیعت‌گرایی در فلسفه، و به بیان اخص طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، بیانگر این گمانه است که تنها عوامل و قوانین طبیعی (در برابر امور فراطبیعی و روحانی) در این جهان اثرگذارند. (Stanford Encyclopedia of Philosophy, Naturalism, 2020) بر این اساس هیچ چیزی وجود ندارد که توانایی اثرگذاری بر دنیای فیزیکی را دارا بوده و خود فیزیکی نباشد. از طرف دیگر طبیعت‌گرایان برآنند که کاوش‌های فلسفی را باید مطابق با یافته‌ها و روش‌های علمی پیش برد. (See: Quine, 1969: 126; also: Papineau, 1993: 332)

آرمسترانگ (Armstrong) طبیعت‌گرایی را برابر با حصر واقعیت به جهان و هویات فضا - زمانی (spatiotemporal entities) تعریف کرده، می‌گوید:

طبیعت‌گرایی عبارت از این نگرش است که چیزی وجود ندارد مگر جهان واحد فضا - زمانی، یعنی جهانی که فیزیک، شیمی، کیهان‌شناسی و ... آن را مطالعه می‌کنند. (آرمسترانگ، ۱۳۹۲: ۱۲۱ - ۱۲۰)

در این نگره جایی برای غایت‌انگاری و یا حتی اراده آزاد انسانی وجود ندارد. (Austin, 2013: 337 - 338) در سه دهه آخر قرن بیستم طبیعت‌گرایی را یکی از جهت‌گیری‌های غالب در فلسفه تحلیلی قلمداد می‌کنند که به مثابه یک جهان‌بینی و ایدئولوژی جهت‌دهنده کل سنت فلسفه تحلیلی است. جان هات در این باره می‌گوید:

«طبیعت‌گرایی» امروزه عمدتاً به یک جهان‌بینی اشاره دارد ... طبیعت‌گرایان برآنند که فرآیندهای طبیعی تنها عوامل شکل‌گیری حیات و کارکردهای ذهن‌اند ... و فهم کامل جهان نیازمند رجوع به آفریننده و یا فاعلیت الهی نیست. (Haight, 2006: 5)

از آنچه گذشت روشن می‌شود که طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی متضمن آموزه‌هایی به شرح زیر است: یکم. ماتریالیسم و فیزیکیالیسم؛ در این نگره هستن برابر با مادیت و هویت فیزیکی داشتن است. بر این اساس طبیعت‌گرایی نگره‌ای فراتر از خداناباوری است و در آن هر آنچه از ماده و مادیات و جلوه‌های پدیداری آن شمرده نشود؛ مانند مُثُل افلاطونی، ماهیات کلی، فطریات و هویات ذهنی دکارت، نومن (Noumena) در فلسفه کانت، وجود خداوند، نفس و ذهن مجرد و هر عامل یا هویت مفروض دیگری که به طبیعت و جلوه‌های پدیداری آن تعلق نداشته باشد، همه و همه انکار می‌شود. جیکوبس در این زمینه می‌نویسد:

در نگاه طبیعت‌گرا، نه مُثُل افلاطونی واقعیت دارد، نه جواهر ذهنی دکارتی، و نه هر عامل، نیرو یا هویت دیگری که - به معنای موسع آن - متعلق به طبیعت نباشد. (See: Jacobs, 2002)

کی نیلسن نیز در این باره معتقد است: طبیعت‌گرایی منکر وجود هر گونه واقعیت روحانی یا فوق طبیعی است. یعنی هیچ جوهر نفسانی محض و هیچ واقعیت فوق طبیعی متعالی از جهان وجود ندارد و یا لااقل ما دلایل موجهی برای اعتقاد به وجود این واقعیات (و یا شاید حتی برای اعتقاد به امکان وجود آنها) نداریم. این دیدگاه هر موجودی را در نهایت مرکب از اجزای مادی می‌داند. (Nielsen, 1997: 402)

**دوم.** بستار علی - تبیینی فیزیکی؛ در طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، هر هویتی در این جهان، وجود و بقاء و عملکردش، معلول نیروهای علی درون جهان فضا - زمانی بوده، چنان نیست که نوعی شعور، ذهن، روح، روان یا چیز دیگری از این قبیل بتواند بر دنیای فیزیکی اثر بگذارد. (بنگرید: پاپینو، ۱۳۹۵) آنچه در اینجا بر آن تأکید می‌رود عدم‌تاثیرگذاری عوامل غیرفیزیکی، حتی در فرض وجود، بر جهان فیزیکی است. بنابراین تمامی این موجودات باید با هستنده‌های فیزیکی برابر بوده یا برآمده از عناصر فیزیکی باشند. چارلز تالیافرو، بر آن است که:

طبیعت‌گرایی معتقد است طبیعت (با هر حد و مرزی که دارد) بی نیاز از غیر است و هیچ واقعیت متعالی در ورای طبیعت موجود نیست. (تالیافرو، ۱۳۸۲: ۲۲۱)

براساس آنچه گذشت حتی اگر وجود هویت فراطبیعی پذیرفته شود؛ باز نمی‌توان تعاملات علی آنها با جهان فضا - زمانی را پذیرفت. این بستار علی، خود به بستاری تبیینی می‌انجامد. لاجرم برای تبیین چیزی در «درون» این جهان، نباید به امری «بیرون» از آن متوسل شد. بدین روی، دانشمند باید برای توضیح و توصیف طبیعت و کشف روندهای درونی و روابط حاکم بر آن، به پدیده‌های طبیعی بسنده کرده و از استناد به نیروهای ماورایی بپرهیزد.

**سوم.** طبیعت‌گرایی علمی؛ (Scientific Naturalism) در طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی واقعی یا طبیعی بودن برابر است با شناخت‌پذیری تجربی و آنچه که از طریق دانش طبیعی و تجربی کشف می‌شود. بنابراین هر آنچه وجود دارد می‌تواند و باید به‌وسیله علم مورد پژوهش قرار گیرد، و هرآنچه از سوی علم تحقیق‌پذیر است واقعی خواهد بود. از این خصیصه می‌توان به طبیعت‌گرایی علمی، تجربه‌گرایی، علم بسندگی یا الحاد علمی یاد کرد.

دیوید گریفین طبیعت‌گرایی علمی را به دو قسم حداقلی و حداکثری تقسیم می‌کند: طبیعت‌گرایی حداقلی صرفاً به معنای نفی آن دسته از دخالت‌های فراطبیعی در کاروبار جهان است که موجب بی اثر شدن بنیادی‌ترین روابط علی و معلولی جهان می‌شوند. این رویکرد با مفاد باورهای توحیدی منی بر نقش آفرینی متناوب الاهی در کاروبار جهان همخوانی دارد؛ اما طبیعت‌گرایی حداکثری برابر با حس باوری، الحاد، ماتریالیسم، موجبیت علی، فروکاهش‌گرایی و نافی تاثیر هرگونه عامل فراطبیعی مانند خدا و حتی اختیار آدمی است. (Griffin, 2000: 11 - 12)

جان هات (John F. Haught) طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی را جهان‌بینی مشترک همه ملحدان خوانده و مهم‌ترین مدعیات آن را به شرح زیر می‌داند:

۱. غیر از طبیعت که شامل انسان‌ها و آفریده‌های فرهنگی ماست، چیز دیگری وجود ندارد. نه خدایی هست و نه نفسی و نه حیات پس از مرگ.
۲. طبیعت مبدئی غیر از خود ندارد و آفریده خدا نیست.
۳. عالم فاقد هرگونه هدف و غایتی است، هرچند افراد انسانی می‌توانند زندگی هدف‌دارانه‌ای داشته باشند؛ یعنی می‌توانند هدفی برای زندگی بسازند، نه اینکه هدف زندگی را اکتشاف کنند.
۴. چون خدا وجود ندارد، همه تبیین‌ها و علل کاملاً طبیعی و در حیطه فهم و درک علم هستند.
۵. همه ویژگی‌های گوناگون موجودات زنده، از جمله هوش و رفتار انسان، را می‌توان به طریق کاملاً طبیعی، به‌ویژه با توسل به نظریه‌های تکاملی، یعنی نظریه‌های داروینی تبیین کرد.

هات بر آن است که ملحدان جدید موارد دیگری را به این اصول افزوده‌اند، مانند اینکه:

۱. لازمه اخلاق، باور به خدا نیست و مردم اگر ایمان نداشته باشند، رفتار بهتری خواهند داشت.
۲. ایمان به خدا سبب شرور بی شماری است و باید به دلایل اخلاقی نفی گردد. (هات، ۱۳۹۹: ۳۹)

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به گونه‌های مختلفی تقسیم شده است مانند طبیعت‌گرایی فروکاهشی و نافروکاهشی، حداقل و حداکثری و .... (بنگرید: Quintanilla, 2013:32 - 42؛ شهبازی، ۱۳۹۹: ۷۴ - ۷۰) فیلیپ پتیت طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی حداکثری را با استناد به «فیزیک ایدئال» تبیین کرده، بر آن است که طبیعت تنها شامل هستنده‌ها و برساخته واقعیاتی است که فیزیک ایدئال پیش‌بینی یا ثابت کرده است. (Pettit, 1992: 245-247) این رویکرد می‌پذیرد که هنوز کشفیات زیادی مانده که علم باید صورت دهد، اما آنچه در آینده کشف خواهد شد تلقی ما را از انواع موجودات تغییر نخواهد داد. بدین‌روی طبیعت‌گرایان برای فلسفه هویت مستقلی قائل نبوده، آن را در امتداد علم به‌شمار می‌آورند و برآنند تا کاوش‌های فلسفی را مطابق با یافته‌ها و روش‌های علمی پیش ببرند. در علوم شناختی و فلسفه ذهن نیز کسانی چون گادرفری اسمیت (Smith, 1996) و دنیل دنت نمونه‌هایی از گرایش به این رویکرد به‌شمار رفته و در فلسفه زیست‌شناسی می‌توان از الیوت سوبر (Elliott Sober) و فیلیپ کیچر (Philip Kitcher) یاد کرد. (See: Sober, 1993 & 2000)

### ۳. توجیه طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی

طبیعت‌گرایان در توجیه نگره هستی‌شناختی خود بر موارد زیر انگشت نهاده‌اند:

۱. **موفقیت علوم طبیعی؛** شماری از طبیعت‌گرایان، موفقیت یا حجیت علوم طبیعی را دلیل بر موجه بودن طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی می‌انگارند. فردریک اشمیت در این باره می‌گوید:

... طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به‌وسیله موفقیت‌های علم طبیعی حمایت می‌شود و این موفقیت، موفقیت در شناخت آنچه واقعی است می‌باشد. (Schmitt, 1995: 343)

۲. **بهترین تبیین؛** با شکست نظریه‌های پوزیتیویستی و اثبات‌گرا در باب علم، طبیعت‌گرایان تبیین‌های طبیعی را بهترین نوع تبیین قلمداد کرده، از جمله امتیازات آن را سادگی در توضیح دادن اطلاعات موجود می‌دانند. ایشان برآنند که طبیعت‌گرایی توان توضیح پدیده‌ها را با فرض‌های کمتر و در نتیجه با خطای کمتری دارد.

این روی آورد متأثر از ویلیام اکامی (William of Ockham, Guilelmus de Occam) است. او مدافع جدی نومینالیسم، تقدم حس بر عقل و اصل سادگی است. در نگاه او هرگاه درباره علت بروز پدیده‌ای توضیحات مختلفی ارائه شود؛ آنکه پیچیده‌تر و دارای مفروضات بیشتری است، احتمال خطای بیشتری دارد. از این رو نباید فرض‌ها را بدون دلیل مطلوب افزایش داد؛ بلکه در میان توضیحات موجود، باید ساده‌ترین، یعنی مختصرترین را برگزید که کمترین انگاشته‌ها در آن به کار رفته و اطلاعات موجود را با فرض‌های کمتری توضیح می‌دهد. (بنگرید: ایلخانی، ۱۳۸۲: ۵۳۹ - ۵۲۷؛ برهیه، ۱۳۷۷: ۲۸۷ - ۲۸۴؛ 95 - 62: Copleston, 1935) از این اصل به «تیغ / استره اکام»، (Ocham's razor) «اصل سادگی»، (simplicity) «اصل امساک»، (parsimony) «اصل صرفه‌جویی» یا «اصل اختصار تبیین» یاد می‌شود. طبیعت‌گرایان تبیین مستند به علل و عوامل فراطبیعی را برخلاف اصل سادگی دانسته و کاربست آن را ناروا می‌انگارند. گراهام آپپی در کتاب *بهترین استدلال بر ضد خدا* (Oppy, 2013: 18-66) می‌کوشد تا با مقایسه موارد سادگی و دامنه توضیحی؛ تبیین طبیعی را توضیحی ساده‌تر از تبیین فراطبیعی هستی بنمایاند.

۳. **بنیاد ضروری علم؛** شماری از طبیعت‌گرایان مانند مارتین ماهنر (Martin Mahner) طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، را یک اصل فلسفی اجتناب‌ناپذیر برای علم دانسته‌اند. او برآن است که علم (Ontological Naturalism= ON) را پیش‌فرض گرفته و طبیعت‌گرایی به مثابه یک اصل موضوع هستی‌شناختی و مفروض متافیزیکی قوی و بدیل‌ناپذیر، به‌طور ضمنی در چهارچوب علم جای دارد. (Mahner, 2012: 1438) در واقع این اصل، بخشی از هستی‌شناسی پشتیبان و رکنی از ساختار

علم است که روش‌شناسی علم و فرآیند شکل‌گیری و آزمون نظریه‌های علمی را هدایت کرده؛ به تبیین کارکرد علم و موفقیت آن در مطالعه و تبیین جهان مدد می‌رساند. در نگاه ماهر اگر طبیعت‌گرایی را از متافیزیک علم بزدااییم، آنچه حاصل می‌شود دیگر علم نخواهد بود. (بنگرید: بیابانکی، ۱۳۹۷: ۲۸ - ۲۵)

#### ۴. نقد طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی

طبیعت‌گرایی از جهات مختلفی قابل نقد و ارزیابی است و اینک شماری از این اشکالات:

##### ۱-۴. فقدان پشتوانه نظری

طبیعت‌گرایان برای ادعاهای خود مبنی بر نفی حقایق فرامادی، نفی تاثیر آن در جهان فیزیکی و یا قرار داشتن طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، به مثابه یک پیش‌فرض فلسفی اجتناب‌ناپذیر برای علم، هیچ استدلال قانع‌کننده‌ای نداشته و چنان‌که در مطالب پیشین ملاحظه شد عمدتاً با تکیه بر موفقیت‌های علوم طبیعی از طبیعت‌گرایی دفاع می‌کنند.

جان هیک بر این مسئله انگشت نهاده و طبیعت‌گرایی را صرفاً نوعی جزمیت دلبخواهانه و تهی از تکیه گاه نظری معرفی می‌کند. (Hick, 2010: 1-12) الوین پلانینگا نیز آن را فاقد هرگونه پشتوانه فلسفی و دلیل قانع‌کننده دانسته است. (See: Plantinga, 2011: 251)

از طرف دیگر تبیین طبیعی پدیده‌ها به فرض موفقیت، چیزی است و طبیعت‌گرایی چیزی دیگر. بین این دو نه نسبت تساوی برقرار است؛ نه لزوم منطقی و رابطه علی و معلولی به این معنا که طبیعت‌گرایی را بتوان لازم منطقی یا معلول تبیین طبیعی انگاشت. همچنین دلیل دیگری خارج از این قلمرو از نگره طبیعت‌گرایی پشتیبانی نمی‌کند.

##### ۲-۴. اثبات‌ناپذیری

طبیعت‌گرایی نه تنها بالفعل مدلل و مورد حمایت علم و فلسفه نیست؛ بلکه اساساً قابل استدلال نبوده و در آینده نیز امکان اثبات نخواهد داشت. این از آن‌رو است که هرگونه نفی و اثباتی پیرامون وجود یا عدم ماوراء طبیعت نیازمند ابزارها و منابع معرفتی‌ای است که صلاحیت بررسی فراطبیعت را داشته باشد و بتواند پیرامون آن اظهار نظر کند. چنین چیزی با ابزارهای حسی و روش تجربی که طبیعت‌گرایی قائم به آن است امکان‌پذیر نیست. سر مطلب آن است که روش‌ها و ابزارهای تجربی به تنهایی فقط قادر به کشف پدیده‌های فیزیکی و روابط علی و معلولی بین آنها هستند و راهی به فراسوی طبیعت نداشته و برای آن ساخته نشده‌اند. بنابراین طبیعت‌گرا تا زمانی که به وجود ابزارها و منابع ادراکی فراحسی و



روش‌های فراتجربی اذعان ندارد، تنها می‌تواند در مورد فراطبیعت سکوت کرده و و لاداری شود. در مقابل پذیرش وجود ابزارهای معرفتی فراحسی و کاوشگرهای فراتجربی، خود اذعان به وجود فراطبیعت است. توضیح اینکه با توجه به اصل سنخیت علی و معلولی، چنین ابزاری باید به لحاظ هستی‌شناختی با موضوع مورد مطالعه و ادراک خود سنخیت و تناسب داشته و خود حقیقتی فراطبیعی بوده و بهره‌ای از عالم برین داشته باشد. از این رو برخی برآنند که طبیعت‌گرایی و ماده‌گرایی اموری مکتشف از طبیعت نبوده، بلکه بر آن تحمیل شده و به صورت ارکان جزمی و ایمانی در آمده‌اند. (D,souza, 2007: 102)

#### ۳-۴. وجود معارض

آنچه پیشتر گفته آمد ضعف طبیعت‌گرایی را به لحاظ دلیل و مقام اثبات روشن می‌ساخت؛ اما نسبت به خود دیدگاه و به عبارت دیگر مقام ثبوت آن ساکت بوده و از صحت و سقم آن خبری نمی‌داد. آنچه اکنون به آن دلالت می‌شویم اشکال ثبوتی و ناظر به اصل این نگره است. واقع این است که همه براهین اثبات وجود خدا، ادله مجرد نفس، براهین اثبات‌گر اینکه ادراک حقیقتی مجرد و فراطبیعی است، هر یک مستقیماً از واقعیتی ناظر به فراسوی طبیعت پرده برمی‌دارند و دلایلی بر ضد طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی‌اند. تیموتی اکائر بر این مسئله انگشت نهاده و اظهار می‌دارد که همه براهین اثبات وجود خدا، در پی این هستند که وجود هویتی فراطبیعی که دارای رابطه علی مستحکم (خلق و ابقا) با جهان است را به کرسی بنشانند و از همین رو نقدی بر طبیعت‌گرایی به حساب می‌آیند. (See: O'Connor, 2014: 22 - 45)

#### ۴-۴. خودستیزی

چنانچه کسی مسئله بالا را امری تعلیقی و منوط به اثبات صحت آن برای طبیعت‌گرا بداند؛ اشکال دیگری که منطقی‌تر برای همگان، اعم از طبیعت‌گرا و ناطبیعت‌گرا حجت است، اینکه طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی اساساً خودستیز و تناقض‌آمیز است. این از آن رو است که طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی چیزی جز آنچه به روش حسی و دانش تجربی به دست آمده باشد را برنتافته، آن را نامعتبر و فاقد ارزش معرفتی می‌داند. از طرف دیگر خود طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی برآیند تحقیقات و تبیین‌های علمی و طبیعی نبوده، بلکه به صورت یک جهان‌بینی و نگاه فلسفی پیشاتجربی عرضه و پیش‌فرض علم تلقی شده است. این یعنی اینکه طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به حکم خود مردود و فاقد ارزش و اعتبار معرفتی است.

#### ۵-۴. عدم کفایت تبیینی

اصل اینکه تبیین طبیعی بهترین تبیین باشد به جد مورد سؤال است. از جمله اشکالات این گمانه آن است که:

الف) مراد از بهترین تبیین در چه قلمروی است؟ در کلیه امور، اعم از ذهنی و عینی، حقیقی و اعتباری، جزئی و کلی؛ یا در محدوده خاصی از پدیده‌های جهان فضا - زمانی؟  
اگر مراد عام باشد بدون شک شماری از امور فاقد تبیین طبیعی‌اند. برای مثال می‌توان بر نمونه‌های زیر انگشت نهاد:

الف ۱. اولین مسئله خود طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی است که برآیند تبیین‌های علمی و طبیعی نبوده و چنان‌که پیشتر گفته آمد به نحو پیشینی، پیش فرض علم انگاشته شده است.

الف ۲. مسئله دیگر اصل هستی و جهان و نظامات آن است. اینکه اساساً چرا جهانی هست؟ چرا چیزی هست به جای اینکه هیچ چیز نباشد؟ چرا از بی‌نهایت صور ممکن، جهان این‌سان است که اکنون هست، و نه به گونه‌ای دیگر؟ چرا در طبیعت، قانون، حاکم است؟ این قوانین از کجا آمده‌اند و عملکرد آنها در طبیعت توسط چه عاملی تعبیه شده است؟ سرشت قوانین طبیعت چیست و چرا این قوانین از خصلت ریاضی برخوردارند؟ چرا همه جهان و اشیای موجود در آن در طول زمان و در پهنه فضا از قوانین عام و یکسان پیروی می‌کنند؟ چرا انسان دارای توانایی ادراک و فهم جهان و نظامات آن است؟ و چرا در موقعیتی در پهنه کیهان قرار گرفته که این امکان را در اختیار او قرار می‌دهد؟ (بنگرید: فطورچی، ۱۳۸۰: ۲۳ - ۲۲)

پرسش‌هایی از این دست در کرانه دانش رخ می‌نماید و اصطلاحاً «پرسش‌های مرزی» (Questions Limit) یا «فراپرسشها» (Meta Questions) خوانده می‌شوند. این‌گونه پرسش‌ها بنیادین و عمدتاً هستی‌شناختی‌اند و با اکتفا به علم و روش‌های علمی نمی‌توان به آنها پاسخ داد؛ بلکه پاسخ دهی به آنها نیازمند چارچوب معرفتی‌ای فراتر از مرزهای علوم طبیعی است.

الف ۳. مسئله ذهن (Mind)، خودآگاهی و پدیده‌های ذهنی، با ویژگی‌های منحصر به فرد آن مانند وحدت و بساطت، اشتراک ناپذیری، حیث التفاتی (Intentionality) و ... به هیچ روی قابل حذف و انکار یا تحویل (سوکولوفسکی، ۱۳۸۷) به امور طبیعی و فیزیکیال نبوده و فیزیکیالیسم یا طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی در حوزه مباحث فلسفه ذهن سست‌ترین و ناستوارترین نگره‌ها به‌شمار می‌رود، (بنگرید: موسوی کریمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹ - ۴) تا آنجا که حتی شماری از فیلسوفان و اندیشمندان ملحد یا شکاک در وجود خدا مانند توماس نیگل نیز از آن سربررفته‌اند. وی در کتاب *انسان و کیهان* بر این مسئله انگشت نهاده و تلاش‌های انجام شده در تبیین فرگشتی حیات و آگاهی را ناکام و مقرون به شکست دانسته است. (See: Nagle, 2012)

ب) مراد از بهترین تبیین در چه گستره زمانی است؟ آیا مراد از آن بهترین تبیین در زمان خاصی مانند زمان ارائه هر تبیین است و یا بهترین به نحو مطلق؟

ب ۱. اگر اولی مراد باشد، که معمولاً نیز چنین است، شماری از تبیین‌ها در تاریخ علم با تکیه بر مبانی فراطبیعت‌گرایانه، بهترین تبیین زمان خود بوده‌اند. برای مثال نیوتن بهترین تبیین برای پایداری سیارات در منظومه شمسی را توسل به قانون جاذبه همراه با تنظیم اولیه و دقیق سیارات در نسبت با خورشید توسط خداوند دانسته و بر آن استدلال کرده و بسیاری از زیست‌شناسان پیش از داروین بهترین تبیین برای کارکرد ارگانیسم‌های زیست‌شناختی را طراحی هوشمند فراطبیعی می‌دانستند. (See: Dawkins, 1996: 5)

ب ۲. اگر دومی مراد باشد، چنین چیزی حداقل به روش تجربی قابل دسترسی نبوده و نمی‌توان بر آن قضاوتی پسینی داشت. این از آن‌رو است که علم جریانی جاری است و زمانی با ملاک‌های تجربی می‌توان از بهترین مطلق سخن گفت که علم به آخر خط رسیده و اولاً همه مجهولات بشر پاسخ یافته باشند، ثانیاً همه راه‌ها در تبیین امور طی شده و بتوان گونه‌های مختلف تبیین را در معرض داوری پسینی قرار داد. ثالثاً صلاحیت تجربه برای قضاوت در این باره همه امور پذیرفته شود. حال آنکه چه بسا علم هیچ پایانی نداشته باشد. از طرف دیگر حتی اگر از نقصان کنونی تبیین‌های طبیعی صرف‌نظر کنیم، حداقل این احتمال وجود دارد که در آینده بهتر از اکنون روشن شود که تبیین‌های طبیعی صرف ناقص‌ترین تبیین‌ها و یا مبتنی بر پیش‌فرض‌های ناسخته بوده و تبیین جامع و کامل با لحاظ همه عوامل موثر در امور، اعم از تبیین‌های طبیعی و فراطبیعی می‌باشد.

#### ۴-۶. خطا در کاربست نگره اکام

نگره معرفت‌شناختی اوکام و استناد به اصل سادگی در تایید طبیعت‌گرایی از جهات مختلفی در معرض نقد است، از جمله:

الف) به لحاظ معرفت‌شناختی تقدم دریافت‌های حسی بر ادراکات عقلی نادرست و با دید عامیانه سازگارتر است تا اندیشه‌های فیلسوفانه. ژرفکاوی‌های معرفت‌شناختی نه تنها گمانه فوق را انکار می‌کند، که بر عکس از وابستگی اعتبار دریافت‌های حسی به ادراکات عقلی خبر می‌دهد. زیرا اولاً علم ما به وجود اشیاء از طریق حواس ظاهری هرگز علم بی‌واسطه نیست، بلکه از طریق صورت‌هایی رخ می‌دهد که در ذهن ایجاد می‌شود، لذا در چنین مواردی ما همیشه با احتمال خطای حواس مواجهیم. پس درست است که من مثلاً فلان چیز را حس کرده‌ام، ولی چون ممکن است حس من خطا کرده باشد، نمی‌توانم به وجود حتمی آن چیز معتقد شوم؛ مگر آنکه برهانی عقلی بر نفی خطای حس داشته باشم. ثانیاً اینکه کسی پس از احساس سرما انکار آن را بر نمی‌تابد، این عدم انکار، بر چه اساسی است؟ چه چیزی موجب شده است که انسان‌ها چیزی را که با قوای حسی درک کرده‌اند، هرگز انکار نکنند؟ یکی از علل اساسی

این مسئله حکم عقل به استحاله اجتماع نقیضین است. بدون این قضیه هیچ قطعیتی برای هیچ ادراکی متصور نیست. بنابراین ادراکات عقلی نه تنها ضعیف‌تر از دریافت‌های حسی نیستند؛ بلکه دریافت‌های حسی با پشتیبانی عقل از قطعیت منطقی بهره مند می‌شوند. این مسئله پس از تجربه نیز متکی به اصل اعتبار حافظه و حکم به اینهمانی محفوظات با یافته‌های حسی و تجربی است که آن نیز امری حسی نیست.

ب) انگاره فوق خودستیز (contradictory-self) است، چراکه انحصار اثبات هر چیز به یکی از دو راه فوق نه از طریق حواس پنج‌گانه دریافت شده، و نه از راه عقل فراچنگ آمده است. بنابراین به حکم خودش مردود و فاقد اعتبار است.

ج) علم به وجود چیزی از راه آثار با این اشکال روبه‌رو است که شما آنگاه می‌توانید چیزی را اثر و خاصیت چیز دیگری بدانید که در مرتبه نخست اصل وجود آن و سپس خاصیتش را مفروض گرفته باشید. در غیر این صورت چگونه می‌توان چیزی را اثر و خاصیت آن دانست؟ برای مثال تا زمانی که علم به وجود ماده‌ای به نام نمک با وصف شوری و خاصیت شورکنندگی آن نداشته باشیم؛ نمی‌توانیم در پی احساس شوری غذا حکم کنیم که این ویژگی بر اثر نمک است؛ بلکه تنها می‌توانیم ادعا کنیم که این شوری اثر یک چیزی است. (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۱۲۲) تازه همین مقدار هم مبتنی بر پذیرش قانون کلی و فراگیر علیت است که از بدیهیات عقلی می‌باشد و با نومیالیسم و حسگرایی تناسب و سازگاری ندارد.

د) در رابطه با اصل سادگی نیز نکات چندی قابل طرح است از قبیل: ۱. وجود ابهام معنایی و مشکل تعریف دقیق این اصل، مثل اینکه مراد از آن سادگی نحوی (simplicity Syntactic) است یا سادگی هستی‌شناختی (simplicity Ontological) و یا مراد از آن به مثابه اصلی «معرفتی» (Epistemic principle) است یا اصلی «روش‌شناختی» (principle Methodological)؛ ۲. مسئله توجیه لحاظ کردن اصل سادگی در انتخاب نظریه و تقدیم آن بر نگره‌های خلاف، همچون اصل وفور (of plentitude Principle) و ...؛ ۳. چگونگی ایجاد تعادل میان فضیلت نظری سادگی و سایر ارزش‌ها و ویژگی‌های نظریه علمی همچون میزان دقت، قوت شواهد و مستندات، انسجام و سازگاری، نظام‌مندی، ثمربخشی، قدرت پیش‌بینی، دامنه پوشش اطلاعات و ... (بنگرید: ساده، ۱۳۸۶: ۱۶ - ۳) ۴. اینکه اساساً استناد به اصل سادگی برای توجیه طبیعت‌گرایی ناروا و در غیر ما وضع له است. توضیح اینکه فارغ از اشکالات پیشین، براساس این اصل در گزینش میان دو نظریه علمی بر فرض نبود مرجحات دیگر نظریه‌ای که پیش‌فرض‌های کمتری دارد مقدم می‌شود. این در حالی است که اولاً طبیعت‌گرایی یک نظریه علمی نبوده و یک نگاه کلان هستی‌شناختی است که طبیعت‌گرایان آن را به مثابه یک پیش‌فرض به کار می‌برند. ثانیاً این پیش‌فرض در جایی اثبات نشده است، درحالی که نگره

رقیب آن دلایل استواری برای اثبات صدق خود دارد. افزون بر آن مغالطاتی در کاربست این نظریه وجود دارد که بررسی آنها از عهده این مجال خارج است. (بنگرید: هات، ۱۳۹۹: ۱۴۵)

#### ۷-۴. خوانش توحیدی تبیین‌های طبیعی

همان‌گونه که تبیین طبیعی فی نفسه دارای پیوند لزومی با طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی نیست، تعاندی نیز با تبیین‌های متافیزیکی و فراطبیعی ندارد. به عبارت دیگر حتی تبیین طبیعی محض، که بشرط لا از تبیین فراطبیعی است؛ دلالتی بر نفی فراطبیعت و یا نفی تاثیر عوامل فراطبیعی نداشته؛ بلکه نقش آن تعلیق و دخالت ندادن آن در تبیین پدیده‌های طبیعی است.

از طرف دیگر تبیین طبیعی خود می‌تواند مبتنی بر مبانی متافیزیکی مختلفی از جمله متافیزیک توحیدی باشد. به بیان دیگر چنان که پیش‌تر گذشت، تبیین‌های طبیعی صرفاً توضیح‌دهنده رابطه متغیرهای طبیعی در درون نظام عالم است، نه تبیین بنیادی و نهایی آن. (بنگرید: سوینبرن، ۱۳۹۷: ۱۰۰ - ۲۵؛ زارع، حسینی، ۱۳۹۷: ۹۳ - ۹۰) بنابراین تبیین طبیعی و فراطبیعی دو سطح سازگار و سازگار با یکدیگرند؛ نه دو تبیین هم سطح و رقیب یکدیگر. از همین‌رو نه تنها تبیین طبیعی و فراطبیعی تنافی نداشته و پذیرش آن مساوی با ابطال دیگری نیست؛ بلکه تبیین فراطبیعی مکمل تبیین‌های طبیعی و به سرانجام رساننده آن است. به بیان دیگر تبیین الهی بنیاد ضروری تبیین‌های طبیعی و علمی است و در مقابل طبیعت‌گرایی محض با تبیین‌های علمی ناسازگار است. این مسئله از دو منظر قابل پیگیری است: یکی از منظر هستی‌شناختی و دیگری از منظر معرفت‌شناختی.

به لحاظ هستی‌شناختی تبیین‌های طبیعی همه محصور در دایره ممکنات‌اند، و تنها موجود ضروری می‌تواند علت و تبیین نهایی ممکنات باشد و بدون آن هیچ تبیینی به سرانجام نهایی خود نخواهد نرسیده و توجیه نخواهد شد. از منظر معرفت‌شناختی نیز تنها در پرتو نگره توحیدی می‌توان به اعتبار فی الجمله تبیین‌های علمی فتوا داده و بر آنها اعتماد کرد. الوین پلانینگا این مسئله را بر نظریه تکامل زیستی تطبیق داده و می‌گوید براساس خوانش الحادی و به عبارتی طبیعت‌گرایانه از نظریه تکامل، قوای شناختی انسان پس از بیلیون‌ها سال، از طریق انتخاب طبیعی کر و کور، انحراف ژنتیکی و دیگر مراحل کور جهش تصادفی ژن‌ها تولید شده است. بنابراین قوای شناختی انسان به هدف تولید آگاهی و باورهای درست و صادق پدید نیامده؛ بلکه کارکرد اصلی آن در نهایت بقاء یا بقا و تولید مثل (سازگاری) و به حداکثر رساندن آن است. این خوانش از تکامل موجب می‌شود در اینکه یکی از اهداف سیستم شناختی ما، دست‌یابی به باورهای درست و صادق باشد و اینکه کارکرد حقیقی آن در اکثر موارد تهیه و تدارک باورهای درست برای ما است تردید کنیم. (Plantinga, 1993: 127) به عبارت دیگر اگر

ذهن ما طی فرایندی کر و کور و بی‌هدف، از حیوانات پست‌تر توسعه یافته است؛ داده‌های آن از ارزش و اعتبار چندانی برخوردار نیست. این اعتمادناپذیری را خود داروین در نامه به ویلیام گراهام (William Graham) برملا کرده و می‌گوید:

این شک مهیب همواره در من سربر می‌کشد که اگر ذهن ما از حیوانات پست‌تر توسعه یافته است، آیا باورهای ما از ارزش و قابلیت اعتماد برخوردارند؟ آیا کسی به احکام ذهنی یک میمون، اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، اعتماد می‌کند؟ (Darwin, 1887: 313)

این در حالی است که در نگره توحیدی حکمت و صفت هادی بودن پروردگار مقتضی تجهیز انسان به قوای شناختی صادق و معتبر است.

### نتیجه

چنان‌که گذشت طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی غیر از جهان فضا - زمانی، که علوم تجربی آن را مطالعه می‌کنند، واقعیتی را باور ندارد. پنداره فوق از جهات مختلفی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و ماحصل این شد که: اولاً فاقد هرگونه پشتوانه نظری و صرفاً نوعی جزمیت دلبخواهانه است و میزان موفقیت علوم طبیعی نقشی در تایید آن ندارد. ثانیاً آنچه در فقدان پشتوانه نظری آن گفته آمده است صرفاً راجع به وضع حال نیست؛ بلکه اساساً طبیعت‌گرایی استدلال‌پذیر نبوده و به‌ویژه به روش تجربی مورد قبول خود، هرگز امکان اثبات نخواهد داشت. ثالثاً براهین متعددی بر ضد آن وجود دارد. رابعاً مبتلا به خودستیزی، تناقض و عدم انسجام درونی است، خامساً پیش‌فرض انگاری آن برای علم ناموجه است.

افزون بر اشکالات فوق مهم‌ترین تکیه‌گاه طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی کفایت و بهترین بودن تبیین طبیعی است؛ در حالی که این مبنا شکست خورده و نارسایی‌های طبیعت‌گرایی تبیینی به خوبی آشکار شده است؛ جالب اینکه این نارسایی تبیینی شامل خود طبیعت‌گرایی هم می‌شود. ضمن آنکه تاریخ علم گویای آن است که در مواردی تبیین‌های فراطبیعی بهترین تبیین زمان خود بوده‌اند. به‌علاوه تبیین طبیعی اساساً ملازم با طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی نبوده، بلکه تبیینی فروپایه و وابسته به تبیین‌های متافیزیکی است. بنابراین تبیین‌های فراطبیعی سطح برتر، مکمل و بنیاد ضروری تبیین‌های طبیعی و علمی است و در مواردی طبیعت‌گرایی با تبیین‌های علمی سازگاری چندانی ندارد.

نگره اوکام و استناد به اصل سادگی نیز ناتوان از تایید طبیعت‌گرایی‌اند؛ زیرا اولاً ابهام معنایی اصل سادگی؛ ثانیاً توجه لحاظ کردن آن در انتخاب نظریه و ایجاد تعادل میان آن و دیگر ارزش‌ها و ویژگی‌های نظریه علمی؛ همچون میزان دقت، قوت شواهد و مستندات، انسجام و سازگاری، نظام‌مندی،

ثمربخشی، قدرت پیش‌بینی، دامنه پوشش اطلاعات و غیره بگومگوهای زیادی را در پی دارد؛ ضمن آنکه اساساً استناد به اصل سادگی برای توجیه طبیعت‌گرایی ناروا و در غیر ما وضع له است.

### منابع و مآخذ

۱. آرمسترانگ، دیوید، ۱۳۹۲، *چیستی قانون طبیعت*، ترجمه امیر دیوانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. ایلخانی، محمد، ۱۳۸۲، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چ اول.
۳. برهیه، امیل، ۱۳۷۷، *تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد*، ترجمه و تلخیص یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، چ اول.
۴. بیابانکی، سیدمهدی، ۱۳۹۷، «امکان طبیعت‌گرایی در علم، فلسفه علم»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، *دوفصلنامه علمی پژوهشی*، سال هشتم، ش دوم، ص ۴۰ - ۲۳.
۵. بیابانکی، سیدمهدی، ۱۳۹۷، «مشخصه‌های اساسی طبیعت‌گرایی در فلسفه معاصر غرب»، *غریبشناسی بنیادی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، *دوفصلنامه علمی پژوهشی*، سال نهم، ش اول، بهار و تابستان، ص ۴۹ - ۲۵.
۶. بیکران بهشت، حامد و شیخ رضایی، حسین، ۱۳۹۸، «هستی‌شناسی و روش‌شناسی و رابطه آنها در طبیعت‌گرایی فلسفی»، *جاویدان خرد*، ش ۳۶، زمستان و پاییز، ص ۹۰ - ۷۱.
۷. پاپینو، دیوید، ۱۳۹۵، *طبیعت‌گرایی* (دانشنامه فلسفه استنفورد)، ترجمه حسن امیری آرا، تهران، انتشارات ققنوس.
۸. تالیافرو، چارلز، ۱۳۸۲، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران.
۹. زارع، روزبه؛ حسینی، سید حسن، ۱۳۹۷، «تبیین نهایی و موجود ضروری: طرح و بررسی دیدگاه تیموتی اکائر»، *پژوهش‌نامه حکمت*، ش ۳۲، ص ۱۰۷ - ۸۵.
۱۰. ژیلسون، اتین، ۱۳۸۹، *نقد تفکر فلسفی غرب*، تهران، سمت.
۱۱. ساده، صدرا، بهار ۱۳۸۶، «سادگی در نظریات علمی»، *ذهن*، ش ۲۹، ص ۱۶ - ۳.

۱۲. سوکولوفسکی، رابرت، ۱۳۸۷، «حیث التفاتی چیست و چرا مهم است؟»، ترجمه احمد امامی، *فصلنامه ذهن*، ش ۳۵ - ۳۴، ص ۸۰ - ۶۹.
۱۳. سوینبرن، ریچارد، ۱۳۹۷، *وجود خدا*، ترجمه محمدجواد اصغری، قم، لوگوس، چ اول.
۱۴. شهبازی، علی، ۱۳۹۹، *الحاد جدید*، تهران، نگاه معاصر.
۱۵. فطورچی، پیروز، ۱۳۸۰، «تاملی درباره رویکردهای جدید در الهیات طبیعی با نگاه به حکمت اسلامی»، *نامه علم و دین*، ش ۵ و ۶، ص ۵۶ - ۱.
۱۶. موسوی کریمی، فخرالسادات؛ موسوی کریمی، میرسعید؛ اکبریان، رضا؛ سعیدی مهر، محمد، ۱۳۹۵، «بررسی و نقد نظریه حذفگرایی ماده باور»، *هستی و شناخت*، ج ۳، ش ۲، ص ۱۹ - ۴.
۱۷. نیگل، تامس، ۱۳۹۲، *ذهن و کیهان*، جواد حیدری (مترجم)، تهران، نگاه معاصر.
۱۸. هات، جان اف، ۱۳۹۹، *خدا و الحاد جدید*، ترجمه علی شهبازی، قم، دانشگاه مفید.
۱۹. هیک، جان، ۱۳۹۵، «طبیعت گرایی در مقابل دین»، ترجمه فرهاد عمورضایی، *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال یازدهم، ش ۹، آذر، ص ۵۸ - ۵۶.
20. Alston, William, 2002, "What Is Naturalism, that We Should Be Mindful of It?" Leadership University, December. <http://www.leaderu.com/aip/docs/alston-naturalism.html>
21. Austin, Micheal, W. 2013, "Moral Inquiry", in Charles Taliaferro et al (eds.), The Routledge Companion to Theism, New York, Routledge.
22. Copleston, Frederich 1953, *A History of Philosophy*, Vol III, Ockham to Suarez, New Man Press.
23. D,souza, Dinesh, 2007, *What Is So Great About Christianity*, Washington, Regnery Publishing.
24. Rosenberg, Alex. 2011, *The atheist's guide to reality*, New York: W. W. Norton & Co.
25. Griffin, David Ray, 2000, *Religion and Scientific Naturalism*, Overcoming the Conflicts, State University of New York.
26. Darwin, Francis, ed., 1887, *Life and Letters of Charles Darwin*, (New York: D. Appleton & Co.), Vol. I.
27. Dawkins, Richard, 1996, *The Blind Whatchmaker: Why Evidence of Evolution Reveals a Universe without Design*, New York, Norton.
28. Haught, John, 2006, *Is Nature Enough? Meaning and Truth in the Age of*



- Science*, Cambridge, Cambridge University Press.
29. Hick, John, 2010, *Between faith and Doubt: Dialogues on Religion and Reason*, Palgrave Macmillan; 2010th edition (April 9.)
  30. Jacobs, Jon, 2002, *Naturalism*, Internet Encyclopedia of Philosophy.
  31. Jaegwon, Kim, 2003, "The American Origins of Philosophical Naturalism", *Journal of Philosophical Research*, APA Centennial Volume pp. 83-98.
  32. Kitcher, Philip, 2003, *In Mendel's Mirror: Philosophical Reflections on Biology*, Oxford, University Press, Oxford.
  33. Krikorian, Yervant, H. (ed.), 1944, *Naturalism and the Human Spirit*, New York: Columbia University Press.
  34. Mahner, Martin, 2012, "The Role of Metaphysical Naturalism in Science", *Science & Education*, V. 21, Issue 10: 1437-1459.
  35. Nagle, Thomas, 2012, *Mind and Cosmos: Why the Materialist Neo-Darwinian Conception of Nature is Almost Certainly False*, United States, Oxford University Press.
  36. Nielsen, K., 1997, "*Naturalistic Explanation of theistic Belief*", in A Companion to Philosophy of Religion, ed. by P. Quinn and C. Taliaferro, Oxford, Basil Blackwell.
  37. O'Connor, Timothy, 2014, "*Could There Be a Complete Explanation of Everything?*", P. 22 - 45, in The Puzzle of Existence: Why Is There Something Rather Than Nothing? Ed. by Tyron Craig Goldschmidt. New York: Routledge.
  38. Oppy, Graham, 2013, *The Best Argument Against God*, Palgrave Pivot.
  39. Papineau, David, 1993, *Philosophical naturalism*, Oxford: Blackwell.
  40. Pettit, Philip, 1992, "The Nature of Naturalism II", *Proceedings of the Aristotelian Society*, 66: 245 - 266, p. 245 - 247.
  41. Plantinga, Alvin, 1993, *Warrant and Proper Function*, Oxford: Oxford University Press.
  42. Plantinga, Alvin, 2011, *Where the Conflict Really Lies: Science, Religion and Naturalism*, New York, Oxford University Press.
  43. Quine, W. V. O., 1969, *Ontological Relativity and Other Essays*, Columbia University Press, New York.
  44. Quintanilla, Pablo, "*Naturalism and the Mind: The Final Questions*", in Jose Ignacio Galparsoro, 2013, and Alberto Cordero (eds.), *Reflections on Naturalism*, Rotterdam: Sense Publishers, P. 32 - 42.
  45. Schmitt, Frederick, 1995. "*Naturalism*", in Kim and Sosa, *Companion to Metaphysics*, Oxford, Basil Blackwell: 343 - 345.

46. Smith, Peter Godfrey, 1996, *Complexity and the Function of Mind in Nature*, Cambridge University Press, Cambridge.
47. Sober, Elliott, 2000, *Philosophy of Biology*, 2nd edition, Westview Press, Boulder, CO.
48. Sober, Elliott, 1993, *The Nature of Selection: Evolutionary Theory in Philosophical Focus*, University of Chicago Press, Chicago.
49. Stace, Walter, 1949, "*Naturalism and Religion*", Proceedings and Addresses of the American Philosophical Association, 23: 22 – 46.
50. Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2020, *Naturalism*, substantive revision Tue Mar 31.
51. Watson, James Carlin, 2004, *Contemporary Philosophical Naturalism: In Concept and Critique*, B. S. Lee University, Cleveland, TN, 2000, presented in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts' The University of Montana December.